

خنده‌کاری

گیاه‌درمانی

من هنرجوی رشته کشاورزی هنرستانم. چند وقت پیش پدرم یک گیاه بنسای به خانه آورد و به من گفت: «حالا که رشته‌ات گل و گیاهه، می‌خوام خوب پرورشش بدی.» مدتی از این اتفاق گذشت. یک روز که از هنرستان به خانه آمدم، دیدم پدرم با سرنگ به گیاه بنسای سرم وصل کرده است. علت را جویا شدم. گفت: «چند وقته سرحال نیست. فکر کنم بیمارم. حالا بلکه با این سرم خوب بشه!» گفتم: «پدرم، به گل که سرم وصل نمی‌کنن! اجازه بدید راه دیگه‌ای برای سرحال آوردنش پیدا کنیم.» اما پدر کار خودش را انجام داد. بعد از سرم، حال گل نه‌تنها بهتر نشد، بلکه به مراتب بدتر هم شد. روزی دیگر، دیدم پدر سرنگ را برداشته و دارد به گیاه بنسای ویتامین «ب کمپلکس» تزریق می‌کند. پرسیدم: «پدر! این چه کاریه؟» گفت: «گیاه مثل آدمه. وقتی ضعیف می‌شه، به ویتامین احتیاج داره. صبر کن ببین چه گیاهی بشه!» گفتم: «گیاه به فسفر و پتاسیم و آهن نیاز داره، نه ب کمپلکس.»

گفت: «تو گروهمون یه پست گذاشته بودن که می‌گفت ب کمپلکس برای گیاه خیلی خوبه. سر حالش می‌آره.» چند وقت بعد گیاه بنسای کاملاً خشک شد. یک روز پدرم در حالی که با تأسف گیاه خشک را نگاه می‌کرد، نگاهی هم به من انداخت و گفت: «من نمی‌دونم توی هنرستان چی به شما یاد می‌دن؟!»



آرزوی استخدام



غول چراغ جادو

هنرجوی رشته حسابداری هنرستان،
غول چراغ جادو را احضار می‌کند.
غول: «بله، در خدمتم.»
هنرجو: «می‌بخشید مزاحم استراحتتان
شدم. ده تا آرزو دارم، اگر می‌شود برآورده
کنید!»
غول: «من فقط می‌توانم سه تا از آن‌ها را
برآورده کنم، بقیه‌اش را باید خودت زحمت
بکشی و به دست بیاوری.»
هنرجو: «نه اینکه فکر کنی تنبلم! عمرم وصال
نمی‌دهد تلاش کنم و به تمام آن‌ها برسم!»
غول: «مثلاً؟»
هنرجو: «مثلاً آشنایی با هفت زبان زنده دنیا.
آشنایی با مجموعه نرم‌افزارهای آفیس یا مثلاً
فن بیان.»
غول: «حالا این‌ها را برای چه می‌خواهی؟»
هنرجو: «برای استخدام.»
غول: «من فقط می‌توانم سه تا از آرزوهایت
را برآورده کنم.»

هنرجو: «قبول. اولین آرزویم این است
که قابلیت آهن‌ریایی داشته باشم.»
غول: «که چه شود؟»
هنرجو: «یکی از شرایط استخدام این است
که بتوانم مشتری جذب کنم.»
غول: «بعدی؟»
هنرجو: «دومین آرزویم هم این است که
بسیست سال سابقه کار داشته باشم. آخر این
شرط هم برای استخدام لازم است.»
غول: «سومی؟»
هنرجو: «ظاهراً از اینکه هست خیلی بهتر
شود، چون ظاهر زیبا و آراسته هم وقت استخدام
امتیاز دارد.»
غول: «کارت می‌کشی یا پول نقد می‌دهی؟»
هنرجو: «برای چه؟»
غول: «برای حق‌الزحمه. گذشت آن
روزهایی که ما غول‌ها مفتی کار
می‌کردیم!»

کارآفرینی

بعضی‌ها می‌نشینند فکرشان را به کار می‌اندازند و ایده‌های خلق می‌کنند. بعد آن را با چند
مشاور کاربلد در میان می‌گذارند و بعد از بررسی‌های کارشناسی، ایده خود راه، حالا یا تنهایی یا با یک تیم،
عملیاتی می‌کنند و جمعی را در کارگاه و کارخانه و شرکت خود مشغول کار می‌کنند. به این افراد کارآفرین
می‌گویند. عده‌ای هم هستند که نه با فکر، بلکه با بی‌فکری، خیلی‌ها را سر کار می‌گذارند؛ مثلاً ندیده و نشناخته،
خفاشی را می‌گیرند و می‌خورند و برای هشت میلیارد نفر در جهان کار درست می‌کنند! یا بدون ماسک، با قدرت
ده ریشتر، روی صورت این و آن عطسه می‌کنند و بی‌خبر از اینکه کرونا دارند، ویروس پراکنی می‌کنند و برای
خیلی‌ها، از دکتر و پرستار گرفته تا اطرافیان عطسه‌گیرنده، کار می‌آفرینند. گاهی هم لنگه جوراب گلوله شده خود
را جایی از خانه پرتاب می‌کنند که صبح‌ها کار افراد خانواده این می‌شود که چند ساعت وقت
بگذارند و آن را پیدا کنند. بله، هر دو گروه برای دیگران کار درست می‌کنند، اما این‌ها
کجا و آن‌ها کجا؟!



کلام مثبت

کلام مثبت، گل هر کلامه
همینه که قابل احترامه
طبق به حرف کاملاً موثق
راز موفقیت موفق
ایده و خودباوری و همته
که حاصل تفکر مثبت
کلام منفی آفت امیده
مثل یه قفل سفت و بی‌کلیده

فعل «نمی‌شه» عینهو به تیشه
اومده محکم بزنه به ریشه
بدتر از اون، فعل «نمی‌تونم»
که مانع ترقی آدمه
وقتی بگم نمی‌شه، خب نمی‌شه
این واسه ذهنم می‌شه یک کلیشه
آدم کم‌حوصله توی باغش
نشسته تا شانس بره سرآغش
بذر نیاشیده توقع داره
تریجه و کلم به دس بیاره
می‌شه که شخمی نزنه، بشینه

سیر و پیاز و لوبیا بیینه؟
بخت باید بیاد و باری کنه
تا به نفر مزرعه‌داری کنه؟
فقط یه خوش خیال بی‌حس و حال
متکیه به بخت و شانس و اقبال
بوته اگر خربزه در میاره
نتیجه تلاش و کشت و کاره
حاصل هر کلام و فکر مثبت
موفقیت می‌شه و سعادت

